

سبب سازی ذهن

جمله قرآن هست در قطع سبب
عزِ درویش و، هلاکِ بولهب
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۵۲۰

چشم‌بند خلق، جز اسباب نیست
هر که لرزد بر سبب، ز اصحاب نیست
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۱۳

همچنین ز آغاز قرآن تا تمام
رفض اسباب است و علت، والسلام

کشف این نه از عقلِ کارافزا بود
بندگی کن تا تو را پیدا شود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۵۲۵ تا ۲۵۲۶
-رفض: دور انداختن، طرد کردن، ترک کردن

جبر ذهن و علت و معلول کردن‌های ذهنی چیه و چطوری کار میکنه؟

ذهن تمایل داره که همیشه برای وضعیت‌ها سبب‌سازی کنه، یعنی برای هر اتفاقی یک دلیلی بیاره و علت و معلول بتراشه. و این کار باعث میشه، ما بعنوان هوشیاری در ذهن زندانی بشویم، در حالی که تمام هدف ما اینه که از ذهن بیرون بریم. اگه بخوایم برای هر اتفاقی یا وضعیتی به ذهنمان رجوع کنیم، خوب ذهن به ما رفتارهای از پیش ساخته شده و شرطی‌شده را نشان میده و می‌گه این را اجرا کن. ذهن تسلیم و فضاگشایی را نمی‌شناسه، پس نباید مثلاً برای تغییر اتفاقات یا وضعیت‌ها سراغ ذهنمان بریم، بلکه باید بر اساس آموزش‌های حضرت مولانا به نیروی درونی خودمان رجوع کنیم، نیروی پر قدرت تسلیم و صفر کردن من‌ذهنی‌مان.

جمله قرآن هست در قطع سبب
عزِ درویش و، هلاکِ بولهب
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۵۲۰
-عز: عزیز شدن، ارجمند شدن، ارجمندی

حضرت مولانا می‌فرماید: که جمله قرآن برای قطع سبب‌سازی‌های ذهن شرطی‌شده اومده. درویش کسی‌ست که تسلیم میشه و فضا را اطراف اتفاق باز نگه میداره، من‌ذهنی‌اش را صفر میکنه، تا خدا با قانون کن فکانش بگه بشو و می‌شود. خلاصه می‌گه به الگوهای شرطی‌شده که ذهنت بهت تحمیل میکنه گوش نکن.

چشم‌بند خلق، جز اسباب نیست
هر که لرزد بر سبب، ز اصحاب نیست
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۱۳

اسباب یعنی سبب‌سازی‌هایی که ذهن میکنه. برای هر کاری یک دلیل و علتی درست میکنه، یکی را ظالم نشان میده و اون یکی را مظلوم. این کار ذهن، چشم حضور ما را می‌بنده و دید هوشیاری را پایین میاره، به جای اون، افکارمان را تماشا کنیم و ناظر باشیم. در غیر این صورت حرف‌های من‌ذهنی‌مان را گوش و عمل خواهیم کرد، که نتیجه اون همیشه درد و گرفتاری خواهد بود. حالا می‌گه: هر کس که در ذهن مشغول این طور علت تراشی و سبب‌سازی باشه، جزو اصحاب نیست، و نمی‌تواند به خدا زنده بشه.

همچنین ز آغاز قرآن تا تمام
رفض اسباب است و علت، والسلام

کشف این نه از عقلِ کارافزا بود
بندگی کن تا تو را پیدا شود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۵۲۵
-رفض: دور انداختن، طرد کردن، ترک کردن
-کارافزا: مجازاً مشغله‌آور، گرفتار کننده، دست و پاگیر

از آغاز قرآن تا به آخر منظور قطع سبب‌سازی و علت معلول ذهنی بوده، تا هوشیاری یاد بگیره در هر کاری، اولین قدم را با تسلیم برداره، نه با ذهن، چراکه هدف خارج شدن از ذهن هست. کشف این پریدن از ذهن به بیرون، از عقل کارافزا که گرفتار کننده‌ست، نیست. می‌خواهی برات روشن بشه، بندگی کن، بندگی کن، یعنی تسلیم شو، اجازه بده زندگی فضا را درونت باز کنه، تا راه‌حل‌های جدید وارد

زندگیمان بشه، تا وضعیت‌ها را خدا تغییر بده. ما برای خارج شدن از ذهن می‌توانیم از ترازو و آینه که خداوند در درونمان گذاشته استفاده کنیم.

از ترازو کم کنی من کم کنم
تا تو با من روشنی من روشنم
مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۹۰۰

ترازو یعنی فضاگشایی، یعنی تسلیم، یعنی ناظر بودن بر افکار خود. هر چقدر که بیشتر ناظر و تسلیم می‌شویم این ترازو بهتر کار می‌کند. حالا اگه از این ترازو کم کنیم، یعنی منقبض بشوم و مقاومت کنم یا واکنش نشان بدم و به ذهن برم، این ترازو کم میشه. پس خدا هم میگه: تو کم کنی منم کم می‌کنم.
آینه هم درون خودمان هست. وقتی ترازو کم و زیاد میشه، آینه هم از طریق وضعیت بیرون خودش را نشان میده. وضعیت شروع می‌کنه به بهتر یا بدتر شدن. این ترازو و آینه مدام کار می‌کنه و میزان در ذهن بودن ما رو نشان میده.
پس ما به عنوان هوشیاری حق انتخاب داریم، انتخاب کنیم در ذهن زندانی باشیم یا این ذهن سبب‌ساز را سوراخ کنیم و خودمان را نجات بدیم. انتخاب با خود ماست.

این جهان زندان و ما زندانیان
حفره کن زندان و خود را وارهان
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۸۲

با سپاس و احترام
- فریده از هلند